

## ورزش

# ۱۷

## جام جهانی

### روز شمار

امروز ۱۷ آگوست

1950

آلثانا کیپسون

را احتمالا نمی شناسید. او اولین زن سیاهپوستی بود که ۷۱ سال پیش در چنین روزی مجوز حضور در رقابت‌های تنیس را به دست آورد.کیپسون که استعداد شگفتی داشت، در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۵۷ و ۱۹۵۸ توانست چهار فاتح گرنداسلم‌های اوپن فرانسه، ویمبلدون (۲ بار) و یو اس اوپن آمریکا (۲دوبار) شود.



2004

رقابت‌های

دوی ماراتن المپیک ۲۰۰۴ آتن در بخش زنان در مسیری همانند اولین دوره بازی‌های المپیک در سال ۱۸۹۶ اجرا شد. به این ترتیب که شروع مسابقه از محل نبرد مارتن بود و مسیر تا ورزشگاه پاناتینیک آتن ادامه داشت. آن رقابت جذاب در روز ۲۲ آگوست ۲۰۰۴ با قهرمانی میزوکی نوکوجی از ژاپن به پایان رسید.



2004

در روزهایی که

دنیا۱ تنیس را اسامی بزرگی چون راجر فدرر، رافائل نادال و نوآک جوکوپویچ پر کرده، یک تنیس‌باز شیلیایی قبل از آن‌که این سه اسطوره مطرح شوند هر دو مدال طلای انفرادی و دوبل المپیک ۲۰۰۴ آتن را به دست آورد تا تاریخ‌ساز شود. نامش نیکولاس ماموس است. دارنده ه‌گرنداسلم بزرگ سال و دو طلای المپیک.



## فرهاد یا بپذیرد یا برود

🗨 از زمانی که من به صادق وره‌نزار

خاطر می‌آورم استقلال همیشه مشکلاتی داخلی و خارجی داشته است. البته این شرایط

مختص به استقلال نیست و همه تیم‌های بزرگ مانند پرسپولیس با آن مواجه هستند.

اکنون صحبت از استقلال است، تیمی که همیشه با بحران‌های خارجی و داخلی دست و پنجه نرم می‌کند. اکنون ما فرهاد مجیدی را روی نیمکت تیم استقلال می‌بینیم. او مربی دلسوزی است و در رابطه با مشکلاتی که در این باشگاه وجود دارد حساسیت از خود نشان می‌دهد. اما توصیه اکید من و سایر پیشکسوتان این است که باید با این شرایط کنار آمد.

او این روزها مصاحبه می‌کند و از ایرادات فراوانی می‌گوید که قطعا حق با او است. البته همه ما می‌دانیم در استقلال چه می‌گذرد و نیازی به گفتن نیست. اما شرایط فرهاد مجیدی با ما فرق می‌کند. او سرمربی استقلال است و باید با شجاعت این چالش را بپذیرد یا در غیراین صورت بگذارد و برود. این برای خودش بهتر است که از بین این دو یکی را انتخاب کند؛ یا مشکلات را تحمل کند یا این‌که اگر نمی‌تواند زیر بار این شرایط سخت برود بهتر است سکان هدایت تیم را رها کند و بگذارد فرد دیگری بیاید. او باید اطمینان داشته باشد این موضوع به نفع خودش است. 🗨



## آبشک شاید امروز پرسپولیسی شود

محمد آبشک جدیدترین گزینه مدنظر پرسپولیس برای حضور در این تیم و تقویت سرخپوشان در فصل بیست و یکم محسوب می‌شود که روز گذشته راهی باشگاه شد و پای میز مذاکره با مدیران این تیم نشست. مذاکره این هافبک گیلانی با مدیران پرسپولیس یک ساعت طول کشید و بنا به گفته خودش این مذاکرات امروز ادامه پیدا می‌کند. این بازیکن ۳۳ ساله سابقه بازی در فولاد، سپیدرود و داماش را دارد.



از ما هستيد. اين غم و رنج شما، انگار که اندوه خودمان است...»
بيشتر از اين نمی‌توانم. صدا را قطع می‌کنم و می‌نویسم:

🗨 در این سال‌ها خیلی‌ها مهاجرت کردند. چرا شما حداقل در این چند روز و پیش از سقوط کابل، نرفتید؟
«نمی‌خواستم فرار کنم. می‌گفتم ما جوانان، باید کشور را پس‌ازیم. این همه سال با خون دل درس خواندیم. به ورزش آمدمیم که نام کشورمان را در جهان به نیکی بلند کنیم. باورمان نمی‌شد رهبران ما، این طور یک شبه، وطن را رها کنند و بروند. فکر می‌کردیم برای خاک مقاومت می‌کنند. افسوس که خائن‌ها همه چیز و مردم را فروختند و رفتند.»

وقت کوتاه خوشحالی

سراسر این گفت‌وگو را میان تهران و کابل با بغض بشنوید و با گریه بخوانید. تنها وقت کوتاه خوشی ما در دو سؤال خلاصه شد.

می‌نویسم سوال پنج و شش. بعد او مشغول شمردن مدال‌ها، حساب و کتاب مسابقه‌هایی که رفته، می‌شود. چند تا در ایران، چند تا تاجیکستان. مسابقات قهرمانی آسیا، سال ۲۰۱۶ بود، نه ۲۰۱۷. بازی‌های آسیایی ۲۰۱۸. سال ۲۰۱۹ کمتر. سال گذشته و ۲۰۲۱ هم بوده... بغض آب می‌شود. این صدای یک ورزشکار است با ته‌مانده‌ای از شادی که دو دقیقه بی‌خیال طالب‌ها شده. به یاد وزنه‌هایی که بالا برده، مدال‌هایی که گرفته. آنها که احوالش را پرسیده‌اند.

وزنه‌برداران تاجیک و شیرین‌ترین خاطرات ورزشی با رفقای هم‌زبان ایرانی و هم‌ریشه. می‌خواسته مانند قهرمان‌های همسایه، نام کشورش را بلند کند. در سفرهای ورزشی با قهرمانان بسیاری هم صحبت شده. مربی نداشته، راهنمایی گرفته. حسن خلق قهرمانان ایران را پسندیده. مهربانی و برادری‌شان را. با بهداد سلیمی درارتباط است و از او برنامه می‌گیرد. به تمرینات رستمی سر زده تا کار او را ببیند و حتی اگر شده، یک جمله از کیانوش بشنود بلکه راهگشای مسیرش باشد. سهراب مرادی و سعید علی حسینی را هم رفقای خود می‌داند. از سعید علی حسینی هم مثل بهداد در مورد تکنیک‌ها و برنامه‌های ورزشی مشورت می‌گرفته و سعید همین چند روز پیش به او گفته که از افغانستان برود. اما دریغ که او فرصت گرفتن ویزا را هم از دست داده است.

نیمه تاریک، نیمه روشن

در دنیای وارونه طالبان، روشنی، تاریکی به حساب می‌آید. بخشی از زنان و دختران ورزشکاری که پیش از این گفت‌وگو، در افغانستان دنبال آنها می‌گشتم، از نقطه‌های تاریک کارنامه حیات او پیش طالب‌ها به حساب می‌آیند. سال ۲۰۱۷، با ۱۱ ورزشکار برای اولین بار تیم وزنه‌برداری زنان را تشکیل داده و آرام آرام تعداد دخترها بیشتر شده، کار رونق گرفته اما داستان همان‌جا نیمه‌تمام، در ۲۰۱۹ به پایان رسیده است. بعد از دو سال، به جای پیشرفت تهدیدهای امنیتی به مرگ کار خود را کرده. ترس را به جان دخترها انداخته و بی‌صدا همه را پراکنده... مهاجرت یا خیزدن به پستوی خانه‌ها. این سرزنش‌ت دخترهایی بود که من در ۲۰۲۱ پی آن‌ها بودم و البته سرزنش‌ت او که خواسته بود در مسیر آموزش به زنان افغانستان گام بردارد.

و حالا صدای ناامید برادری در گوشی من مانده که هیچ وقت آدم رفتن نبوده است. فرار نکرده. فارغ از سیاست ایستاده و در ورزش تا به دنیا بگوید که در افغانستان به دنبال زندگی صلح‌آمیز است اما هنوز توکیو تمام نشده. نه تنها رؤیای المپیک پاریس، بلکه حتی امید به فردا را هم از دست داده... 🗨



بگویم که ما هم انسانیم و به دنبال زندگی صلح‌آمیز. به نظرم، ورزش یکی از بهترین مسیرهای خدمت بود. سال ۱۳۹۱ وزنه‌برداری را شروع کردم. باشگاه با محل زندگی‌ام کیلومترها فاصله داشت. خیلی وقت‌ها بعد از تمرین، برای بازگشت به خانه پول نداشتم و با همه‌خستگی جانم، ناچار، راه را پیاده طی می‌کردم. همه امکانات آموزشی‌ام در برنامه‌ای بسیار قدیمی از حدود سال ۱۳۶۱، روی دیوار باشگاه خلاصه می‌شد. بدون مربی، پول، مکمل و امکانات... خانواده‌ام می‌گفتند کوچ‌کن، برو. اما من آدم رقتن نبودم. دوست نداشتم رها کنم. بعد از دو سال مرارت، عضو تیم ملی افغانستان شدم. به نظرم ارزش داشت. می‌گفتم آدم با سختی‌ها آبدیده می‌شود و از وقتی هم که به مسابقات برون‌مرزی راه پیدا کردم، دریچه جدیدی به زندگی برابم باز شد. از ۲۰۱۶ تا ۲۰۲۱ در رقابت‌های مختلف آسیایی و بین‌المللی شرکت کردم. یک سال هم ورزشکار بورسیه فدراسیون جهانی شدم و هزینه‌هایم را پرداختند. احساس می‌کردم، روزبه‌روز به هدفم نزدیک‌تر می‌شوم.»

چه هدفی؟

اول این‌که با ورزش، افغانستان را به دیگران معرفی کنیم و بعد رسیدن به رؤیای خودم؛ راهیایی به المپیک.

سکوت می‌کند و صدای بغض آلود دیگری می‌فرستد:

«چه فایده اما... حالا نامزدم در کشور دیگری دل‌نگران من است. در استرالیا. مدام در این فکرم که آیا زنده می‌مانم و او را جایی خارج از افغانستان می‌بینم یا نه. ناچارم از خانواده فاصله بگیرم که برای آنها خطری نداشته باشم. موقتا منزل یکی از دوستان پنهان شده‌ام. نمی‌دانم آیا کسی به طالب‌ها گزارشم را داده یا نه. معلوم نیست در این زندگی پنهانی، تا چند روز دیگر، عاقبتم چه می‌شود.»

شما برای خانواده چه خطری دارید؟

من تا دو سال پیش مربی تیم ملی بانوان بودم و مربی تیم ارتش (بغض برمی‌گردد) البته تیم ارتش تا همین چند روز پیش. الان که دیگر ارتشی نیست. دوباره سکوت... و صدا قطع می‌شود. می‌نویسد: «خواهر جان ببخشید اگر شما را ناراحت می‌کنم.»

تمام انرژی‌ام را ذخیره می‌کنم و می‌گویم: «برادر جان! شما



پشت پرده» حرف بزند و اصلا هم خبر نداشت که امیر قلعه‌نوی سال‌ها قبل از آن از «دست‌های پشت پرده» به عنوان دستاویز استفاده کرد و آخر سر هم به جایی نرسید.

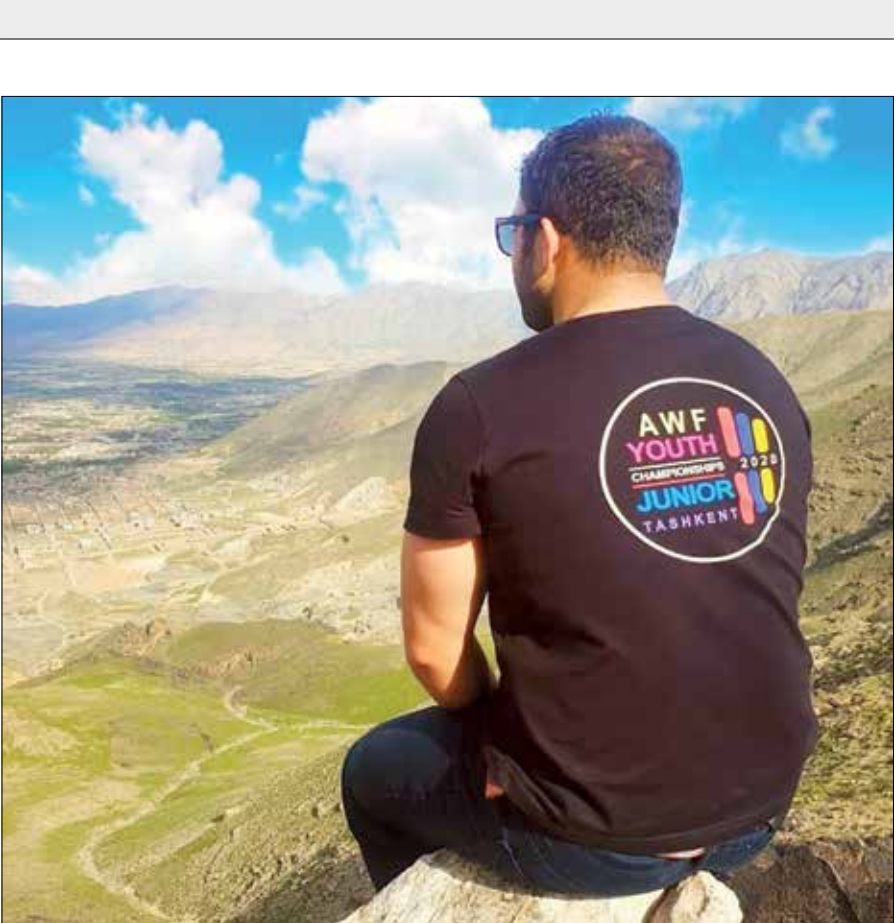
مجیدی درست در جایی قرار دارد که همیشه آرزوی آن را داشت، نیمکت سرمربی‌گری استقلال. اما حالا با این‌که مدت‌هاست آن را در اختیار دارد اما به ضرر جایگاه خودش عمل می‌کند.

۱۶ بار تندروی

نمی‌توان اسم هر مصاحبه‌انتقادآمیزی را تندروی گذاشت اما حداقل ۱۶ بار مصاحبه فرهاد مجیدی در یک سال نیم اخیر که در آن از موضوعات مختلف انتقاد کرده است را می‌توان پیدا کرد. ۱۶ مصاحبه یعنی ۱۶ بار تنش و درگیری و به وجود آوردن اختلافات جدید.

## انتقال قاندى به الاهلى امارات منتفى شد

در حالی که احمد مددی برای نهایی کردن انتقال مهدی قاندى به تیم شباب الاهلی راهی دبی شده است اما در نهایت مسوولان این باشگاه اماراتی حاضر نشدند بیشتر از ۹۰۰ هزار دلار بابت رضایت‌نامه این بازیکن به باشگاه استقلال پرداخت کنند. این در حالی است که در ابتدا گفته می‌شد این مبلغ یک میلیون و ۲۰۰ هزار دلار است. با این حساب قاندى احتمالا تا پایان قراردادش در استقلال می‌ماند و فصل بعد به عنوان بازیکن آزاد از این تیم جدا خواهد شد.



میر ولیس به دلایل امنیتی دوست دلدار تیمورش مشخص شود

گفت‌وگو با قهرمانی که می‌خواست نام افغانستان را پرآوازه کند

# ورزش، عشق، وطن

# واینک تباهی

🗨 می‌گوید: «خواهر جان! تمام شد. بعد سه ثانیه بغض دیگر چیزی نمی‌گوید و صدا قطع می‌شود. یاد آن توصیف‌های روز حساب می‌افتم. روزی که همه از هم می‌گریزند. هیچ مال و فرزندی سودی ندارد. تصویر آن هواپیما و آدم‌ها که از دور، مثل نقطه‌ها در آسمان سقوط می‌کنند، پیش چشم‌انم زنده می‌شود. دوباره زن‌هایی که در آن تصاویر نیستند در سرم رژه می‌روند. زن‌هایی که نیستند و آن‌ها که تسیده‌اند زیر برقع‌ها، با جان‌دارترین رنگ آبی که دیده‌ام و آن زن پرچمدار افغانستان در رژه المپیک توکیو با لباس کشورش، همه این‌ها بخشی از دلایلی بود که می‌خواستم با یکی از ورزشکاران زن افغانستان صحبت کنم اما نشد. شماره‌هایی که پیدا کردم، همه مسدود یا خاموش بودند. انگار هیچ زن ورزشکاری در افغانستان نبوده و عاقبت می‌رسم به این صدا. صدای غمگین‌ترین برادری که تا به حال داشته‌ام. چند بار به آن گوش می‌کنم «خواهر جان! تمام شد.»



آرزو قنبری

ورزش

قیامت در فرودگاه کابل

با صدای جدیدی که مثلا خواسته خودش را جمع و جور کند. ادامه می‌دهد: «بیست سال تلاش، تحصیل، آرامش و امید ما از دست رفت.» بغض دوباره بیشتر می‌شود. اضافه می‌کند: «طالب‌های امروز، همانند که دیروز بودند. همان‌ها که قتل‌عام می‌کنند.» صاحب این بغض که خودش در آن فرودگاه بوده می‌گوید: «من رفته بودم دنبال ویزا که به جایی نرسید. محشری به پا شده بود. آدم‌ها فقط می‌خواستند جان‌شان را بردارند و بروند. وحشت‌زده، از ملک و میراث‌شان گذشته‌اند. با یک دست لباس به هواپیما می‌چسبند. خدا عاقبت زن‌ها و بچه‌ها را به خیر گرداند. هیچ چیز عوض نشده. آنها رحمی ندارند.»

از خودم می‌پرسم، در چنین قیامتی کسی آیا به ورزش

فرهاد مجیدی این روزها به عنوان سرمربی استقلال چه می‌کند؟

# استراتژی غر زدن!

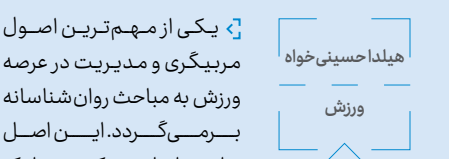
مربی در راستای منفعت تیمش صحبت کند اما باید مراقب باشد از آن سوی بام به پایین پرتاب نشود. حالا حکایت فرهاد مجیدی است، مردی که آنقدر آسمان و ریسمان به هم بافت تا از آن سوی بام به پایین پرتاب شد. استقلال به لطف او بیشتر از هر زمان دیگری تنش دارد.

گلایه از زمین و زمان

فرهاد مجیدی از زمین و زمان گلایه دارد. از مدیران قبلی و مدیران فعلی گرفته تا دلالت و اطرافیان و دشمنان فرضی و غیرفرضی. همیشه از آنها گله و شکایت دارد و مدام فرضیه‌های جدیدی را هم مطرح می‌کند. با ادبیاتی تند انتقاد می‌کند و هر بار حرف‌هایی می‌زند که جدید نیست.

فرهاد دست بردار نیست. استراتژی غر زدن او اما تا امروز هیچ فایده‌ای برای تیم استقلال نداشته و برعکس به آن ضربه زده است.

شماره هفت سابق آبی‌ها یک چا راه را اشتباه رفت. همان جایی که به این نتیجه رسید که اگر می‌خواهد قهرمان باشد و اگر می‌خواهد زبان سرخ و مرد شجاع میدان همیشه پر از هیاهوی فوتبال ایران باشد باید همه را دشمن خود فرض کند. باید مدام از «دست‌های



هیلدا حسینی‌خواه

ورزش

مدیر یاد می‌دهد که هنگام بروز هر گونه تنش، اختلاف، ناراحتی و عصبانیت چگونه مجموعه تحت هدایت خود را فرمانبری کند. سرمربی یک تیم فوتبال باید قادر باشد تا از هر گونه تنش جلوگیری کند و فن بیان او نیز باید در مسیر ارتزاق آرامش و اطمینان باشد. اگر یک مربی چنین اصولی را رعایت نکند هر چقدر هم که از لحاظ علم مربیگری شاخص باشد در اکثر مواقع نمی‌تواند به اهداف خود دست یابد.

اکنون سوال این است که فرهاد مجیدی به عنوان سرمربی آبی‌ها از چنین اصولی خبر دارد؟ مسلما خیر. او که اخیرا یک ناکامی بزرگ را تجربه کرده و با تیم تحت هدایتش در فینال جام حذفی شکست تلخی مقابل فولاد خوزستان متحمل شد درست برعکس چیزی عمل می‌کند که در دستور پیشین به آن اشاره کردیم. فرهاد مجیدی خیلی راحت تنش و ناراحتی را به باشگاه و میان بازیکنانش دعوت می‌کند و همه چیز را به هم می‌ریزد. البته این بسیار شایسته و درست است که یک